الباب الثالث و العشر من الواحد الثانی فی حقیقة المیزان و انه حق.

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الثالث و العشر من الواحد الثانی** فی حقیقة المیزان و انه حق.

ملخص این باب آنکه از نقطۀ مشیت اولیه الی ما لا نهایه در هر ظهوری میزان همان نقطۀ حقیقت است و اوامر مشرقه از شمس جود او و اعلی مراتب میزان در توحید کلمۀ ﴿لا اله الا هو﴾ است هر کس داخل میزان نفی شد داخل در میزان نار و هر کس داخل میزان اثبات شد داخل میزان جنت دخول نفی متحقق نمیشود الا بولایت ابواب نار و دخول در جنت متحقق نمیشود الا بولایت ابواب جنت اگر چه کل نفی منتهی میشود بیک شجره و کل اثبات منتهی میشود بیک شجره

چنانچه کسی خواهد میزان قبل را مشاهده کند نظر کند در میزان ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - از حینی که بعثت آنحضرت بوده تا امروز الی ما لا نهایه در کف عدل او بنار رفته و الی ما لا نهایه در کف فضل او به جنت رفته

و امروز میزان بیان است هر کس منحرف از او نیست در جنت و در میزان فضل و الا در کف عدل و در نار زیرا که مبدأ خلق نار و جنت هر دو از نقطۀ حقیقت متحقق میگردد حکم بر مقبل میکند خلق نور میشود و حکم بر غیر مقبل که میکند خلق نار میگردد

و خداوند خالق نار و نور است بمشیت که آن نقطه باشد و مالک عدل و فضل است بعدل و فضلی که از این شجره ظاهر میگردد زیرا که اگر در شجرۀ نقطۀ قرآن حکم بولایت امیر المؤمنین - علیه السلام - نشده بود خلق جنت متحقق نمیشد و همین قسم در ظل اگر نازل فرموده بود که کسی که متبع من نیست بر حق نیست خلق نار متحقق نمی شد حال آنچه شئون خیر است بقول او راجع بشجرۀ اثبات میگردد و آنچه شئون دون خیر است راجع بشجرۀ نفی میگردد

و حقیقت میزان در حقیقت اولیه شجرۀ اولی است الی ما لا نهایه اطلاقات در ظل آن در علم الله گذشته مثلا اگر امروز نفسی بحکم رسول الله - صلی الله علیه و اله - من قبل عمل نماید شأنی از شئون آن میزان است و کسی که دون آنرا بگوید در کف عدل میزان است

و از ظهور بیان کلشیئ در ظل نقطۀ اولیه مبعوث شدند هر کس مقبل شد در کف فضل و اثبات ثابت میگردد و هر کس قدر سر جوی منحرف در کف عدل فانی میگردد الی یوم ”من یظهره الله“ که او است میزان و امر او است میزان و احوال او است میزان و کلمات او است میزان و دلالات او است میزان

ما ینسب الی المیزان میزان اذا تحقق النسبة فی الکتاب و الا علی قدر ما یقطع النسبة یقطع الحکم الی حین یرفع کل النسبة و یبقی النفی فی النار و انا کل لنستعیذن بالله الواحد النوار عن ذکر کل نار و لا امر الا من عند الله الواحد الفطار.

